

درباره خیلی مثبت تا خیلی منفی بودن در «دلدادگان» و «سرجوخه» تمایل واقعی شما به کدام سمت است؟ یعنی به سمت قهرمان یا ضدقهرمان بودن؟ در واقع چه تایپ شخصیتی بین این دو برای شما جذاب تر است؟

اول منفی بازی کنید ولی فیلمنامه‌اش خوب نباشد، به طور کلی اگر جای از اثر بلند شما هر کاری هم که کنید، نمی‌شود که نمی‌شود. همه اجزایی که آن کار را تشکیل می‌دهند باید درست باشند تا آن کار دیده‌شود. من به فیلمنامه نگاه می‌کنم و به این نگاه نمی‌کنم که الان اگر نقش منفی بازی کنم دیده می‌شوم؛ خیر، این طور نیست. من در «دلدادگان» و در آن مسیر باید امیر را بازی می‌کردم که خدا را شکر بهترین بازخوردها را داشتم، الان در این مسیری که دارم می‌روم «کیان» سرجوخه را بازی می‌کنم که وقتی در یک سکansı این شخصیت کشته می‌شود ولی در خواب است؛ بیننده بیست و چهار ساعت منتظر می‌ماند تا ببیند که کیان خواب بوده یا نبوده است. این برای من یک موفقیت محسوب می‌شود و بلبش خدا را شاکر هستم. مرجع بازخورد برای من اینستاگرام است، وقتی که به یکباره ده هزار کامنت می‌گیرم که چرا کشته شد، یعنی این کاراکتر دیده شده است. برای من معیار فیلمنامه است و کارگردانی که قرار است با او کار کنم.

من برای خودم چهار چوب درست نمی‌کنم. این نظر من است و یک بازیگر دیگر می‌تواند نظر من را نفی کند، به طور کلی چهار چوب و قانون گذاشتن در هنر و در هر شاخه‌ای از آن کار اشتباهی است. اصولا خیلی نباید قانون بگذاری، قانون برای حسابداری، مسائل مالی و برای یک کارمند است. برای بازیگر و در هنر قانون گذاشتن اشتباه است و اصلا چهار چوبی وجود ندارد. شعر نواز کجا می‌آید؟ وقتی چهار چوب‌های شعر کلاسیک به هم می‌خورند، یک دفعه یک نفر می‌آید و نیمه پوشیج می‌شود. من در این قضیه به فیلمنامه و کاراکتر کار نگاه می‌کنم و وقتی شما یک فیلمنامه‌ی خوب و یک کارگردان خوب داشته باشید، اگر در آن پازل چه در بخش فرعی یک نقش تک سکانس بازی کنید و چه نقش اصلی، چون قالب درست است شما هم دیده می‌شوید. نظیر آن «خانه امن»، «دلدادگان» و سریال «سرجوخه» است. حتی نگاه می‌کنید و می‌بینید که یک دفعه ساعت‌ها درباره‌ی نقش‌های کوتاه صحبت می‌کنند؛ این مسأله نشان می‌دهد که اگر اثر خوب باشد شما می‌توانید در آن اثر دیده شوید. حالا شما یک نقش

من خیلی چالش عجیب و دوست‌داشتنی بود.

گریم شما در این سریال خیلی شبیه به ابوالفضل صفری تهیه‌کننده این کار است. این مسأله برای شما چقدر محل سؤال شده بود و این شباهت چقدر برای شما جالب بود؟

ابوالفضل صفری اولین کاری که کرد این بود که عکس را برای جلال موسوی طراح گریم خوبان فرستاد و کاراکتر کیان خیلی نزدیک به خودش بود. ما چون حدود یکی، دو ماه برای این کاراکترها دورخوانی داشتیم، یادمان است که احمد معظمی به من گفت که ریش را زن و کارگردان هم خیلی نزدیک به همین گریم بود ولی خاطره قشنگش این بود که ابوالفضل صفری عکس را فرستاد و گفت که گریمش این طور باشد و خدا را شکر گریم خیلی به کاراکتر من کمک کرد و خیلی گریم متفاوتی شد. جادارد که در اینجا از بچه‌های گریم، جلال موسوی طراح گریم و حسین محمدنژاد مجری گریم تشکر کنم.

شما کار کم‌دی در کارنامه دارید که می‌توان به «پارادایس» و «سامورایی در برلین» اشاره کرد. آیا باز هم به شما پیشنهاد شده و خودتان نیز بپذیرید؟ به طور کلی بازی در کدام ژانر بیشتر دلخواه شما است؟

دیگر کار کم‌دی نداشتم و دیگر علاقه‌ای هم ندارم که در کار کم‌دی حاضر شوم. من هنوز در پلتفرم‌ها بازی نکرده‌ام و پیشنهاد یکی از کاراکترهای اصلی طنز در پلتفرم بوده ولی قبول نکردم. یک تجربه‌ای بود که من دوست داشتم بعد از «دلدادگان»، یک کاراکتر متفاوت نسبت به امیر بازی کنم که فرهاد «سامورایی در برلین» را بازی کردم و در «پارادایس» هم کار من کاری بود که ملودرام داشت و یک کار اجتماعی بود. درست است که فضا کمیک بود ولی داستان کاراکتر من خیلی تلخ

باشد و یا حتی ممکن است که بعضی از طرفدارانشان را از دست بدهند. برای مثال اتفاقی که برای وحید رهبانی در سریال «گاندو» افتاد، این بود که خصوصا در فصل جدیدش خیلی‌ها برای او گارد گرفتند. آیا برای شما این ریسک را ندانست که کار امنیتی کردن ممکن است که یک دردسرهایی را هم برای شما به همراه داشته باشد؟

من فکر نمی‌کنم که در هنر ما و کسانی که در این سینما و در این فضا دارند کار می‌کنند خیلی درگیر این اتفاقات باشند، چون وحید رهبانی استاد من است و بازیگر بسیار توانمندی است. یادمان است که حتی در فیلمی که پارسال در جشنواره بازی کرد کاندیدای بازیگری شد. پس فکر نمی‌کنم که نگاه تا این حد صفر و صدی باشد و برای من هم این اتفاق نیفتاده است. به نظر من وقتی که دموکراسی، روشنفکری، فضای باز و احترام به همه سلیقه‌ها، در هنر ما وجود داشته باشد آن وقت ما می‌توانیم از جامعه توقع داشته باشیم که به همه نظرها احترام بگذارند. ما باید از خودمان شروع کنیم. من بازیگر هستم و در یک اثری بازی می‌کنم که ممکن است فضای امنیتی داشته باشد، در یک اثر طنز بازی می‌کنم، در یک ملودرام اجتماعی بازی می‌کنم، در واقع مهم این است که من به عنوان بازیگر تمام تلاشم را بکنم و در خدمت آن اثر باشم.

چالشی که با نقش خودتان در سریال «سرجوخه» داشتید چه بود؟

صد و هشتاد درجه با خودم فرق می‌کرد و این سنگین‌ترین چالش ممکن است! نگاه، لحن، صدا، گام صحبت کردن و همه چیزش حتی از لحاظ فیزیکی و راه رفتن، همه و همه با خودم فرق داشت و کاری که کردم این بود که با او زندگی کنم. یعنی کاراکتر کیان به نوعی زیست زندگی من شده بود و هنوز هم نوکرم چاکرم، فدا‌مدا، دوست‌دارم اسیدی، تکیه کلام‌های من است. برای



برای بازیگر و در هنر قانون گذاشتن اشتباه است و اصلا چهار چوبی وجود ندارد. شعر نواز کجا می‌آید؟ وقتی چهار چوب‌های شعر کلاسیک به هم می‌خورند، یک دفعه یک نفر می‌آید و نیمه پوشیج می‌شود. من در این قضیه به فیلمنامه و کاراکتر کار نگاه می‌کنم و وقتی شما یک فیلمنامه‌ی خوب و یک کارگردان خوب داشته باشید، اگر در آن پازل چه در بخش فرعی یک نقش تک سکانس بازی کنید و چه نقش اصلی، چون قالب درست است شما هم دیده می‌شوید

